

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله جلسات برای امامت

فصل سوّم: تالیف و جماع از سوی

مصطفی امینی خواه / سال ۱۴۰۲



سلسله جلسات برای امامت
فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد

و آله الطيبين الطاهرين

و لعنة الله على القوم الظالمين من الآن الى قيام يوم الدين

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي.

چرايي تنها ماندن اميرالمؤمنين عليه السلام

چکيده بحثی که دو جلسه قبل خدمت عزيزان داشتيم اين می شود که عامل اصلی همه اختلافات و درگیری ها و اشتباهات و آسیب ها جهالت است و همه جهالت ها برمی گردد به یک جهالت. جهل ما به خودمان. بیگانگی ما از خودمان و راه حل همه این ها هم یگانگی ما با خودمان است، آشتی ما با خودمان است که ما باید با خودمان آشتی کنیم. با خود واقعی مان که در این خصوص باید نکاتی را عرض کنیم.

بحث ما در تحلیل این است که: چه می شود که اميرالمؤمنين (عليه السلام) تنها می ماند، اعراض می کنند از علی (عليه السلام) و پشت می کنند به علی. به دیگران رو می آورند درحالی که همه می دانند اميرالمؤمنين از همه این ها بهتر بود. تا این حد برای همه واضح بوده و خود کسانی که ادعای خلافت داشتند، بارها و بارها به این مطلب اعتراف کردند که علی از همه شما و ما صلاحیتش نسبت به این جایگاه بیشتر بود.

خود خلیفه اول هم در نامه ای که برای پدرش نوشت، این را گفت که مردم من را انتخاب کرده اند، مردم تشخیص مصلحت کردند که بودن من مفیدتر است و به صلاح است.^۱ در روایات هم البته مفصل در این قضایا نکاتی هست که چی می گفتند. مثلاً می گفتند **حداثه السن**^۲. سن علی کم است و جوان

۱: و روی أن أبا قحافة كان بالطائف لما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وبويع لأبي بكر، فكتب ابنه إليه كتاباً عنوانه «من خليفة رسول الله إلى أبي قحافة. أما بعد فإن الناس قد تراضوا بي، فإنى اليوم خليفة الله، فلو قدمت علينا كان أقر لعينك». (طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۱۵).

۲. وَ رَوَى أَبُو بَكْرٍ الْأَنْبَارِيُّ فِي أَمَلِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عَجَلَ عَجَلًا إِلَى الْمَسْجِدِ وَ عِنْدَهُ نَاسٌ فَلَمَّا قَامَ عَرَضَ وَاحِدٌ بِذِكْرِهِ وَ نَسَبَهُ إِلَى التَّيِّهِ وَ الْعُجْبِ فَقَالَ عُمَرُ حَقٌّ لِمِثْلِهِ أَنْ يَتَّبِعَهُ اللَّهُ وَ لَا سَيْفُهُ لَمَّا قَامَ عُمُودُ الْإِسْلَامِ وَ هُوَ بَعْدُ أَفْضَى الْأُمَّةِ وَ



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

است، قدرت زیادی ندارد. علی خیلی شوخ است^۳، یعنی یک چیزهایی را در وجود علی گیر می‌دادند و می‌گفتند حاکمیت یک اقتدار می‌خواهد ولی امیرالمؤمنین خیلی با مردم می‌جوشد و می‌گوید و می‌خندد و صمیمی است و این قدر خوب نیست و مدیر باید یک اقتدار و دیسپلینی داشته باشد و این‌ها هم سنشان بیشتر است و هم اصطلاحاً دیسپلین دارند. این‌ها حرف‌هایی بود که می‌زدند.

ولی مسئله اصلی این نیست، مسئله اصلی این بود که این‌ها خودشان را نمی‌شناختند. اگر خودشان را می‌شناختند، علی را هم می‌شناختند، عظمت علی را هم می‌فهمیدند، خاصیت علی را هم برای خودشان می‌فهمیدند و می‌فهمیدند آن جایگاه واقعی که من باید به آن برسم، آن کمال ابدی که من باید به آن برسم، آن چیزی که خدا من را به خاطر آن خلق کرده، این با غیر علی حاصل نمی‌شود و غیر علی به آن نرسیده که بخواهد برساند. اصطلاحاً می‌گویند فاقد الشئ لایعطیه^۴.

ذات نایافته از هستی‌بخش کی تواند که شود هستی‌بخش^۵

یعنی ذاتی که به هیچ بخشی از هستی نرسیده است، هیچی ندارد و این کی تواند که شود هستی‌بخش؟ این کی می‌تواند هستی‌بخش باشد؟ از صنعت اشتراک لفظ استفاده کرده است. این کی می‌تواند هستی‌بخش باشد؟ این که ندارد، «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ

دُو سَبِقَهَا وَ دُو شرفها فَقَالَ لَهُ ذَلِكَ الْقَائِلُ فَمَا مَنَعَكُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَنْهُ فَقَالَ كَرِهْنَا عَلَى حَدَاثَةِ السَّنِّ وَ حُبِّهِ بَيْنِي وَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ. (علامه حلی، نهج الحق و كشف الصدق، ص ۲۵۱ و ۲۵۲).

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه درباره تبلیغ سوء عمروعاص راجع به شوخ بودن ایشان، می‌فرماید: عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِتْيَ دُعَابَةَ وَ أَنِّي أَمْرٌ تَلْعَابُهُ أَعَافِسُ وَ أَمَارِسُ لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَ نَطَقَ آثِمًا أَمَا وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ. (ابن ابی الحدید نیز این جمله را از خلیفه دوم نقل می‌کند که هنگام بحث از خلیفه شدن امیرالمؤمنین رو به ایشان کرد و گفت: لله أنت لو لا دُعابة فيك أما والله لئن وليتهم لتحملنهم على الحق الواضح و المحجة البيضاء (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۶).

عبدالهادی شریفی در کتاب تهذیب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، می‌نویسد:

فَأَمَّا مَا كَانَ يَقُولُهُ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ الشَّامِ: «إِنَّ فِيهِ دُعَابَةً»، يروم أن يعيبه بذلك عندهم؛ فأصل ذلك كلمة قالها عمر، فتلقفها حتى جعلها أعداؤه عيبا له و طعنا عليه. و أنت إذا تأملت حال علي عليه السلام في أيام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وجدته بعيدا عن أن ينسب إلى الدعابة والمزاح؛ لأنه لم ينقل عنه شيء من ذلك أصلاً، لا في كتب الشيعة ولا في كتب المحدثين، وكذلك إذا تأملت حاله في أيام الخلفيتين أبي بكر وعمر، لم تجد في كتب السيرة حديثاً واحداً يمكن أن يتعلّق به متعلّق في دُعابته ومزاحه. والحال في أيام عثمان وأيام ولايته عليه السلام الأمر كالحال فيما تقدّم. ولعمر الله كان أبعد الناس من ذلك، وأى وقت كان يتّسع لعلی عليه السلام حتى يكون فيه على هذه الصفات. (شريفی، عبدالهادی، تهذیب شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۶۱)

۴. آنکه دارای چیزی نباشد، نمی‌تواند آن را بدهد. (قاعده‌ای فلسفی است).

۵. ذات نایافته از هستی‌بخش / چون تواند که بود هستی‌بخش (جامی، هفت اورنگ، سبحة الأبرار).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

یُهْدَى» کسی که حق را می‌شناسد باید دنبالش راه بیفتد یا کسی که بلد نیست و هی باید صافش کنند و این طرف و آن طرفش را بگیرند؟ دنبال چه کسی باید راه افتاد؟ کسی که رفته و رسیده یا کسی که هیچی نمی‌داند و از هیچ چیزی سر در نمی‌آورد و خبر ندارد؟ وقتی آدم فکر کرد همه زندگی همین خوردن و خوابیدن و جفت‌گیری و بچه دار شدن و بچه بزرگ کردن و پسر داماد کردن و دختر عروس کردن و خانه دار شدن و باغ خریدن و ماشین خریدن و خلاصه زندگی همه‌اش همین‌ها بود، می‌گردد و کسی را پیدا می‌کند که همین‌ها را برایش فراهم کند. ولی وقتی کسی متوجه شد که همه این‌ها بازی است و همه این‌ها مقدمه است و همه این‌ها مسیر است و هدف و نتیجه و عاقبت نیست و نتیجه چیز دیگری است و زندگی جای دیگری است، یک ابدیتی است و یک جاودانگی است، وقتی این را فهمید، نگاهش به خودش و به زندگی عوض می‌شود و احساس توهین می‌کند وقتی کسی به او می‌گوید من در حد کاه و جو می‌خواهم برای تو تأمین کنم.

قرآن هم با همین لسان تحقیرآمیز می‌گوید: «مَتَاعًا لِّكُمُ وَاَلَّا نُنْعَمَ بِكُمْ»^۶، می‌گوید: «وَفَاكِهِةً وَاَبًا» این‌ها میوه و سبزی داده‌اند، خودت و گاو با هم بخورید. این لحن قرآن است. «مَتَاعًا لِّكُمُ وَاَلَّا نُنْعَمَ بِكُمْ» این درخت‌ها و علف‌ها و چغندر این‌ها را دادم به شما، درخت گیلاس دادم، درخت گلابی دادم، خودت و گاو بخور. این‌ها مال خودت و گاو. الآن بنده یک چیزی به شما بدهم و بگویم این جعبه دستمال‌کاغذی مال خودت و گاو. آیا به شما بر نمی‌خورد؟ چرا من را با گاو بغل هم گذاشتی؟ این چه مقایسه‌ای است که می‌گوید خودت و گاو با هم بخورید. این خوردن از نظر خداوند کمال گاو است و کمال انسان نیست. در این نقطه تو با گاو مشترکی. او هم می‌خورد که زنده بماند، تو هم می‌خوری که زنده بمانی. زنده ماندن که فضیلت نیست، هنر نیست. بعضی‌ها همه کمالشان زنده ماندن است. بعضی مشاغل هم همه خاصیتش زنده نگه داشتن است.

ما برای همه مشاغل احترام قائلیم برای اینکه هر شغلی اگر در زندگی ما نباشد، زندگی لنگ است، کوچک‌ترین مشاغل هم بیشترین خاصیت را دارند، ولی اکثر قریب به اتفاق مشاغلی که در این دنیا هست، همه ناظر به بُعد حیوانی ماست. این را من قبلاً هم عرض کردم و برای همین جایگزین دارد و

۶. قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. (سوره یونس، آیه ۳۵).

۷. وَفَاكِهِةً وَاَبًا، مَتَاعًا لِّكُمُ وَاَلَّا نُنْعَمَ بِكُمْ. (سوره عبس، آیات ۳۲ و ۳۱).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

ریات می‌شود جایگزین کرد. بهترین مشاغل زندگی دنیا پزشکی است. پزشک مگر چه کار می‌کند؟ شما را از مرگ برمی‌گرداند و ما از این شغل شریف‌تر نداریم که جان انسان دست اوست. شما از مرگ برمی‌گردی یعنی چی؟ یعنی دو سال دیرتر می‌میری.

دکتر چه کار می‌کند؟ تازه دکتر که سبب است و وسیله است دست خدا، مرگ دست خداست. حیات هم دست خداست، دکتر وسیله است. دکتر مگر چه کار می‌کند؟ دو تا دستگاه شوک را می‌گذارد روی سینه مریض. اگر دکتر کاره‌ای بود باید روی سینه هرکسی که می‌گذاشت برمی‌گشت، چطور روی سینه اینکه می‌گذارد برمی‌گردد، ولی روی سینه دیگری که گذاشت برنگشت؟ پیرمرد ۹۰ ساله برمی‌گردد ولی جوان ۲۵ ساله برنمی‌گردد. پس مشخص می‌شود که صرفاً دکتر کاره‌ای نیست.

آخر کاری هم که دکتر می‌کند این می‌شود که اینجا برمی‌گردد و جای دیگری به مناسبت دیگری می‌میرد. طرف این قدر می‌گویند ورزش باعث طول عمر می‌شود دروغ است، من یک رفیق داشتم فوتبالیست بود، ورزشکار بود، خیلی هم مراعات می‌کرد، سیگار نمی‌کشید و سالم زندگی می‌کرد، ولی تصادف کرد و مُرد. اصلاً ربطی ندارد که ورزشی کنی زنده می‌مانی.

همه این‌ها وسیله است. ما چقدر قهرمان و ورزشکار داشتیم که در این کرونا از دنیا رفتند. پیرمرد و پیرزن داشتیم که صدسال سن داشت و عمل قلب باز کرده بود در بیمارستان کرونا گرفته بود ولی برگشت، ولی قهرمان ورزشی داشتیم کرونا گرفت و فوت کرد. خدا دارد قدرت نمایی می‌کند، می‌گوید گول کرونا را نخور، این من هستم که می‌برم.

یک روایتی شنیدم که حضرت عزرائیل به خداوند گفت من اینجا بید شده‌ام. همه کارهای خوب را به دیگران داده‌ای و قبض روح را به من سپرده‌ای، مردم با من بد می‌شوند، یک چیزی قریب به این مضمون. خداوند متعال می‌فرماید غصه نخور، آن قدر به اسباب ظاهری نسبت می‌دهند که کسی اصلاً تو را به یاد نمی‌آورد.^۸ یکی را می‌گویند تصادف کرد، یکی را می‌گویند کرونا گرفت، یکی را می‌گویند فلان شد، کسی به عزرائیل کاری ندارد. این‌ها همه اسباب ظاهری است.

۸. فبعث عزرائیل فقال: وأنا أعود بعزة الله أن أعصى له أمراً، فقبض قبضة من أعلاها و أدونها وأبيضها وأسودها وأحمرها وأخشنها وأنعمها (أى الينها)، فلذلك اختلفت أخلاقهم وألوانهم، فمنهم الابيض والاسود والاصفر، فقال له تعالى: ألم تتعود منك الارض بي، فقال: نعم، لكن لم ألتفت له فيها، وطاعتك يا مولاي أولى من رحمتي لها، فقال له الله تعالى: لم لا رحمتها كما رحمتها أصحابك؟ قال: طاعتك أولى، فقال: اعلم أنى اريد أن أخلق منها خلقاً أنبياء وصالحين وغير ذلك، وأجعلك القابض لارواحهم، فبكى عزرائيل ٧ فقال له الحق تعالى: ما بيكيك؟ قال: إذا كنت كذلك كرهوني هؤلاء الخلائق، فقال: لا تخف إني أخلق لهم علا فينسبون الموت إلى تلك العلل (مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۲).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

و ما این‌ها نیستیم و برای این زندگی نیامده‌ایم. دکتر خیلی حق به گردن ما دارد. پزشک خیلی جایگاه بلندی دارد، شما پنج ثانیه هم بتوانی کسی را زنده نگه‌داری در این دنیا، حق ابدی به گردنش پیدا می‌کنی، این‌ها سر جای خودش. ولی این‌ها، آن اصل داستان نیست و ما برای این‌ها نیامده‌ایم. کسی که یک لقمه غذا هم به شما بدهد حق سنگین و بزرگی بر گردن شما دارد، فضیلت بسیار بالایی دارد، ولی غذا که خوراک مرکب هم هست، مثل این است که کسی یک لیتر بنزین به شما بدهد. بنزین دادن و کمک کردن خیلی خوب است، ولی بنزین خوراک من که نیست، خوراک ماشین من است. الآن اگر کسی بگوید من گرسنه هستم، به او بنزین می‌دهید؟ کسی که از خودش بیگانه است، یک عمر دارد خرج دیگران را تأمین می‌کند و اصطلاحاً سر خودش بی‌کلاه مانده است.

«وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^۹، سرمایه شما «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ»^{۱۰} چقدر آیات زیبایی است. خداوند در آیه ۲۷ سوره اعراف می‌فرماید حواستان باشد، شیطان پدر همه شما را یک بار درآورده. «كَمَا أَخْرَجَ أَبُو يَكْرَمٍ مِنَ الْجَنَّةِ» پدرت شما را درآورده از بهشت. این‌ها آمدند و دیدند که عریان شدند. می‌فرماید: ... «يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا»^{۱۱} من برای شما در این زندگی مادی لباس فرستاده‌ام که شما را بپوشاند. چقدر زشت بود اگر ما لباس نداشتیم. در خیابان چطور می‌خواستیم زندگی کنیم؟ رفت و آمد کنیم. چقدر مناظر بدی از همدیگر داشتیم. می‌فرماید من این‌ها را فرستادم که بپوشاند منظره‌های زشت را، ولی بدانید که لباس واقعی شما این‌ها نیست. «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ»^{۱۲} تقوای لباس تو است و اگر این را نداشته باشی، آنجا لخت هستی. اینجا که ارزشی

۹. الْحَبُّ أَشْهُرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَبَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَبِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ. (سوره بقره، آیه ۱۹۷).

۱۰. يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِدْشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ ذَلِكِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ. (سوره اعراف، آیه ۲۶).

۱۱. يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبُو يَكْرَمٍ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (سوره اعراف، آیه ۲۷).

۱۲. يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِدْشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ ذَلِكِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ. (سوره اعراف، آیه ۲۶).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

ندارد را من پوشاندم، آنجا که ارزش دارد را خودت باید بپوشانی. اینجا که هیچی نیست اگر نداشته باشی چقدر رسوا می شوی، یکی بیاید سخنرانی کند عریان باشد، بروی نزد پزشک عریان باشی، مجری خبر تلویزیون عریان بیاید بنشیند، اصلاً تصورش هم زشت است و آن منظره کریه است. اینجا که زندگی تو نیست، اینجا که محل عبور تو است این قدر برایت مهم است. چطوری داری زندگی می کنی و بقیه چه نگاهی به تو دارند؟ آنجا که حیات واقعی است و ارزش واقعی آنجاست، حواست هست که لباست چی است «وَلْيَأْسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكِ خَيْرٌ» آن که از خودش بیگانه است، حواستش به لباس واقعی نیست، چون تعریفش از خودش غلط است.

پس این که در مورد لباس به خطا می افتد، به خاطر این است که درکش در مورد خودش غلط است. هر جا، هر کس دارد خطا می کند، این بازگشتش به این است که درکش از خودش غلط است. چرا دیگری را به علی فضیلت می دهد، اصلاً چرا ما گول می خوریم؟ این ها خیلی بحث های فنی و نکات عجیبی است. بحث های روانشناسی قرآنی است. کسی که فریب دیگری را می خورد، به خاطر این است که قبلاً از خودش فریب خورده. قرآن می گوید: «وَمَا يَحْدُ عُونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»^{۱۳}. این سر خودش را کلاه گذاشته قبلاً سرش کلاه رفته و خودش را اشتباه گرفته و خودش را اشتباه فهمیده. این نکته اساسی قضیه است.

تعریف واقعی ما

ما تعریفمان از خودمان، تعریف واقعی مان چی است و چه کار باید بکنیم؟ واقعیت ما چی است؟ الآن مرسوم شده که می گویند واقعی است یا کیک است؟ طرف برای شوهرش کیک کفش کتانی خریده، آن قدر قیافه اش واقعی است و سایش هم واقعی است، من فیلمش را دیدم که طرف برداشت پا کند دید کیک است. این واقعی یا کیک است، نگاه ما به زندگی مان است که به همه جا صادق است. خیلی چیزها کیک است و خیلی کیک ها از واقعی اش خوشگل تر است. یک جلوه ای دارد، خدا به باطل اجازه داده که جلوه داشته باشد. این دلربا تر از واقعی اش است. کتانی واقعی این قدر تودل برو ممکن است نباشد، ولی این کیک که به شکل کتانی درست کرده اند، خیلی جذاب تر است. آدم کفش کتانی را برای چی می خواهد؟ می خواهد با آن فوتبال بازی کند. آیا با کیک هم می تواند فوتبال بازی کند؟ این فقط قیافه اش و صورتش شبیه آن است. هیچ چیز دیگری شبیه آن نیست و هیچ خاصیتی از آن ندارد. این ها واقعی نیست و کیک است.

۱۳. يَحَادِثُ عُونََ اللّٰهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَحْدُ عُونََ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ. (سوره بقره، آیه ۹).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

خیلی چیزها در زندگی ماها هم واقعی نیست و کیک است. مهم‌ترین خطر و ریشه همه این‌ها وقتی است که درک ما در مورد خودمان غلط باشد. یک‌کم در این مورد هم صحبت کردیم و هم در این دو سه شب نکات بیشتری عرض کنم.

واقعیت ما چی است؟ البته خیلی ابعاد را می‌شود در مورد واقعیت خودمان صحبت کنیم. یکی از مهم‌ترین واقعیت‌ها این است که ما مسافریم. آیاتی که برادر عزیزمان قبل از شروع جلسه از سوره انشقاق تلاوت کردند، «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًّا فَمَلَأَ قِيَهٗ»^{۱۴}. تو مسافر هستی، در حال حرکتی. استادی می‌فرمود سرشب که می‌شود زود جمع و جور کن برو بخواب، اگر کسی هم سؤال کرد چرا این قدر زود می‌خوابی؟ بگو من نصف شب مسافرم، باید زود بخوابم. کسی که ساعت دو و سه شب پرواز دارد تا یازده و دوازده شب فیلم نگاه نمی‌کند، فوتبال تماشا نمی‌کند. هشت می‌خوابد که یازده بلند شود و برود فرودگاه. کسی هم می‌داند وقت پرواز سحر است، «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيَلًا»^{۱۵} این سرشب می‌گویند من نصف شب مسافرم و پرواز دارم. از همان سرشب حواسش هست.

مرحوم آیت‌الله حسن زاده می‌فرمود: هرکس سحر ندارد از خود خبر ندارد.

سرش کلاه رفته است. به این آدم پنج تا سکه که می‌دهند خوشحال می‌شود، نمی‌داند سحر چه

خبر است. سکه چیه؟ سحر به آدم خدا می‌دهند. گفت: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهُ لَكَ عَسَىٰ أَنْ

يَبْعَثَٰكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ

۱۴. يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًّا فَمَلَأَ قِيَهٗ. (سوره انشقاق، آیه ۶).

۱۵. إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيَلًا. (سوره مزمل، آیه ۶).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا^{۱۶}. بعد می فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا^{۱۷}». اهل معنا می گویند ترکیب آیات نشان می دهد که یعنی سحر بلند شو تا حق طلوع کند و معلوم بشود که همه چیز خیال بود و خواب بود. می گویند سَحَر به سحر ربط دارد. کسی که اهل سَحَر است می فهمد که همه زندگی سحر است. همه اش خواب و خیال است. عمر و حاصل عمر ما آن قدر که ما داریم و سرمایه ما سحر ماست.

استادی می فرمود نماز شب قضا دارد، سَحَر است که قضا ندارد. قضای نماز شب را می شود خواند، ولی سَحَر قضا ندارد. این شب های بلند، معلوم نیست دوباره پیدا بشود. از چند شب دیگر مجدداً شب ها کوتاه می شود. این خلوت، این آرامش، سوت و کور، تاریک، بساط پهن است برای رفاقت، انس و خلوت، «كذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَجِبُنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي^{۱۸}»، حدیث از خداوند متعال است، فرمود: دروغ می گوید کسی که فکر می کند به من علاقه دارد ولی شب که می شود «نَامَ عَنِّي»، از من می خوابد؛ «أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يَجِبُّ خَلْوَهُ حَبِيبِهِ؟!» مگر کسی اگر به کسی علاقه دارد دنبال این نیست که با او خلوت کند؟ واقعیت اینجا معلوم می شود. خیلی ها ادعای محبت خداوند را دارند، بعضی ها می بافند در محبت خدا، کسی که محبت خدا را دارد مگر معصیت می کند؟ کسی که محبت خدا را دارد مگر امکان دارد اهل خلوت نباشد؟ این ها معلوم می شود که واقعی است یا کیک است. ادا و اطوار و خیال و سراب است.

۱۶. وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا، وَقُلْ رَبِّ ادْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا. (سوره اسراء، آیات ۷۹ و ۸۰).

۱۷. وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. (سوره اسراء، آیه ۸۱).

۱۸. قَالَ سَمِعْتُ مَوْلَى الصَّادِقِ ع يَقُولُ كَانَ فِيمَا نَجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع أَن قَالَ لَهُ يَا ابْنَ عِمْرَانَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَجِبُنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يَجِبُّ خَلْوَهُ حَبِيبِهِهَا أَنَا ذَا يَا ابْنَ عِمْرَانَ مُطِيعٌ عَلَيَّ أَحِبَّائِي إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ حَوَّلْتُ أَبْصَارَهُمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ مَثَلْتُ عُقُوبَتِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ يَخَاطِبُونِي عَنِ الْمَشَاهِدَةِ وَ يَكَلِّمُونِي عَنِ الْحُضُورِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ فِي ظَلَمِ اللَّيْلِ وَ ادْعُنِي فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيبًا مُجِيبًا. (صدوق، امالی، ص ۳۵۷).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

حرکت، اصل کلیدی در زندگی

این همان آدمی است که خودش را شناخته، سرمایه‌اش را شناخته، کالایش را شناخته و فهمیده که مسافر است، سفر باید برود، حرکت دارد، عنوان حرکت از عناوین کلیدی است. بعضی وقت‌ها ما همین طوری دور خودمان در زندگی می‌چرخیم. فرمود «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُوبٌ»^{۱۹} کسی که دو روز او مساوی است؛ یعنی به نسبت دیروز حرکت جدیدی، تلاش جدیدی، ارتقا و تعالی نداشته، یک باور جدید، یک رویش جدید، یک فهم جدید، یک عمل جدید، یک عمق بیشتر، یک لطافت بیشتر، یک صفای بیشتر، یک نورانیت بیشتر، اگر مساوی با دیروز است، سراو کلاه رفته و اگر امروزش از دیروزش بدتر است «فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ» مرگ برایش بهتر است. این اگر بمیرد بهتر است، چون افتاده در سراسیمگی. این دارد معکوس و اشتباه دارد می‌رود، هر جا توقف کند بهتر است. این نگاه واقعی است و این انسان واقعی است و تعریف واقعی است. این همان انسانی است که سراو کلاه نمی‌رود.

دروغ واقعی همین است که من در مورد خود تصور غلط داشته باشم. من سر خودم را کلاه بگذارم. از هر کلاه‌برداری و دروغی بدتر است. حرکت یعنی چی؟ حرکت یک نقطه شروع دارد و یک نقطه پایان دارد. نقطه پایان کجاست و چی است؟

اصلاً حرکت یعنی چی؟ البته این‌ها بحث‌های فلسفی دارد که حرکت جوهری که ملاصدرا گفته یکی از شاهکارهای فلسفه ملاصدراست.^{۲۰} حرکت در فلسفه ملاصدرا، حرکت از قوه به فعل است. هر چیزی یک قوه‌ای دارد، استعدادی دارد که حرکت می‌کند. الآن این حرکت، حرکت ظاهری نیست. ما که حرکت می‌گوییم، می‌گوییم از اینجا برویم مثلاً پونک. این می‌شود حرکت. حرکتی که فلاسفه می‌گویند، منظورشان حرکت ظاهری نیست. یک سری چیزها در یک چیزی پنهان است که کم‌کم رو می‌آید، مثل چی؟ مثلاً یک بذر مثل بذر گل، بذر گیاه، می‌رسید این چیه است می‌گوید این بذر بادام است، این بذر پسته است، این بذر توت است، همه هم یک گلدان و یک مقدار خاک است که یک جوانه‌ای هم داخل آن زده است، بعد می‌گوید مثلاً این که پسته است سیصد تومان، آن که یکی سیب است صد تومان، این‌ها که همه شکل همدیگر است و ظرف‌هایش هم شبیه همدیگر است، می‌گوید اگر به این آب بدهی و مراقبت کنی می‌شود پسته، می‌دانی پسته چند است؟ آن یکی می‌شود بادام، آن یکی می‌شود سیب، این هم مثلاً کاج است و اصلاً میوه ندارد. برچه اساسی این‌ها را می‌گوید؟ بر اساس استعداد و قوه‌اش.

۱۹. قَالَ الصَّادِقُ عَ مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُوبٌ وَ مَنْ كَانَ آخِرَ يَوْمِيهِ شَرِّهَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ أَقْرَبَ وَ مَنْ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ أَقْرَبَ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ. (صدوق، امالی، ص ۶۶۸).

۲۰. حرکت جوهری یک قاعده فلسفی است که ملاصدرا مبدع آن بوده است.



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

خیلی وقت‌ها در جامعه در فضای گفتگوی ما در مورد دین خیلی چیزها با هم قاتی می‌شود، به هم می‌خورد و محصولش هم گاهی به چرت و پرت می‌رسد، خدا همه انسان‌ها را دوست دارد، خدا نتانیاهو را هم دوست دارد. امام حسین شمر را هم دوست داشت. بعضی‌ها می‌زنند به آن در و جالب است این‌ها که می‌زنند به آن طرف و همه را راه می‌دهند، یک انتقاد به خودش بکنی تو را بلاک می‌کند. خوب امام حسین شمر را دوست داشت یعنی چی؟ کدام شمر را دوست داشت؟ بله. به حضرت موسی فرمود پیش فرعون که می‌روی با او خوب صحبت کن، «قُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا»^{۲۱} معلوم می‌شود خدا فرعون را هم دوست دارد. کدام فرعون را دوست داشت؟ باید روی این مطالب دقت کنید چون مطالب مهمی است، روی این‌ها مغالطه می‌شود. خدا از یک فرعون بدش می‌آید و از یک فرعون خوشش می‌آید. از آن فرعونی که الآن این است، به فعلیت رسیده و این شده بدش می‌آید ولی از آن فرعونی که می‌تواند آدم باشد خوشش می‌آید. قوه، فعل. استعداد، فعلیت.

بچه‌ای که روز اول می‌آید مدرسه استعداد درس گرفتن دارد و معلم خوشش می‌آید. یک روز درس نخواند، دو روز نخواند، کل سال را نخواند و بازیگوشی کرد و خرابکار است و کله شق و دروغ‌گو است، یک سال، دو سال، پنج سال، معلوم می‌شود که کلاً بیمار است. پس این دانش‌آموز یک استعداد دارد که متوجه آن نیست، من هم بابت آن دلم برایش می‌سوزد و به خاطر آن دوستش دارم. یک فعلیت هم دارد که خرابکاری و جنایت و کثافت‌کاری است. از این بدم می‌آید. ماست‌ها و قیমে‌ها این شکلی با هم قاتی نمی‌شود. ما نباید مسائل را با هم قاتی کنیم. خدا همه را دوست دارد، چون همه می‌توانند آدم باشند. ولی «وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^{۲۲}. یک دسته را خدا می‌گوید من خوشم می‌آید، آن‌ها که تقوا دارند. حالا چی شد، بالاخره خوشت می‌آید یا نه؟ همه ابناء بشر را دوست دارم بر اساس استعدادشان و این‌که می‌توانند آدم باشند و می‌توانند خوب باشند. ولی آخرش فقط آن‌ها که خوب بشوند خوب باشند را دوست دارم. اگر کسی تمام شد و استعدادش رفت و آدم نشد، این برای من مفت هم نمی‌ارزد. همان خدا در مورد فرعون به موسی گفت با او خوب صحبت می‌کنی، بعد

۲۱. قُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا الْعَلَّةُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى. (سوره طه، آیه ۴۴).

۲۲. بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. (سوره آل عمران، آیه ۷۶).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

که کار فرعون تمام شد و با کفر مُرد، بین قرآن درباره فرعون چی می‌گوید، بین چقدر خداوند به فرعون بد گفته است. «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ»^{۲۳} می‌گوید این‌که خودش در جهنم است، همه قومش را هم این وارد جهنم می‌کند. هر صبح و شب هم دارم او را عذاب می‌کنم. خدا در مورد يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا^{۲۴} که در سوره آل عمران است می‌فرماید هر صبح و شب دارم این‌ها را عذاب می‌کنم. فرعون هم صبح و شب دارد می‌سوزد. این همان فرعونی است که ابتدا فرمود با او خوب صحبت کن. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»^{۲۵} یک جوری با او صحبت کن که بیاید. دلش متذکر بشود و جذب بشود چرا؟ چون هنوز استعداد دارد.

امام حسین با شمر هم خوب صحبت کرد، ولی این یعنی چی؟ یعنی ما شمر را لعن نکنیم؟ بعضی‌ها چقدر از قضیه پرت هستند. می‌گویند چرا شما شمر را لعن می‌کنید، خود امام حسین هم به شمر محبت کرد. ما کدام شمر را لعن می‌کنیم و امام حسین به کدام شمر محبت کرد؟ شماری که می‌توانست مثل حُرّ آدم باشد. رتبه نظامی حُرّ با رتبه نظامی شمر در لشکر عمر سعد یکی بود. لشکر عمر سعد شش تا سپاه داشت که یکی دست شمر بود و یکی دست حُرّ بود. رتبه نظامی‌اش برابر بود. همان قدر که حُرّ استعداد داشت که برگردد، شمر هم استعداد داشت، امام حسین برای این هم خیرخواهی کرد برای او هم خیرخواهی کرد، این آدم شد، او نشد. خدا لعنتش کند تا ابد خدا صبح تا شب لعنتش کند. شمر تمام شد و اگر یک ذره به او محبت داشته باشی از چشم امام حسین می‌افتی. این مسائل را نباید با هم قاتی کرد.

۲۳. يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ. (سوره هود، آیه ۹۸).

۲۴. النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (سوره غافر، آیه ۴۶).

۲۵. فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى. (سوره طه، آیه ۴۴).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

رسد آدمی به جایی

یک قوه داریم و یک فعلیت داریم. همه ما قوه آدم شدن و کمالات را داریم، حتی قوه پیغمبر شدن داریم. خدا رحمت کند آیت الله بهجت را، می فرمود قیامت ما حسرت می خوریم و می بینیم و می فهمیم همه مان که می توانستیم سلمان بشویم، سلمان کسی بود که امیرالمؤمنین به حسن و حسین فرمود بروید و به او بگویید بیاید در تشییع فاطمه شرکت کند. آدم می تواند برای اهل بیت این گونه بشود.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می گوید چند وقت است سلمان را ندیده ام و دلم برای او تنگ شده است^{۲۶}، دعای اللهم رب النور که خواندید^{۲۷}، در مورد تب در مفاتیح است، این دعا را حضرت زهرا (سلام الله علیها) به سلمان آموزش دادند. فرمودند چند وقت است پیش ما نیامدی، این دعا را خداوند متعال به من تعلیم داد که به تو یاد بدهم. در این حد محرم سر می شود. تازه این چیزهایی است که سلمان گفته و معلوم نیست چه چیزهایی را هم به او گفتند که او بازگو نکرده به کسی. چون در روایت داریم که علم اولین و آخرین را امیرالمؤمنین به سلمان یاد دادند. سلمان محدث پیغمبر محدث بود و خدا با او حرف می زد، همه علوم و حقایق را خدا به پیغمبر داد و همه علوم و حقایق را پیغمبر به علی داد و همه علوم و حقایق را علی به سلمان داد، این روایت از امام صادق (علیه السلام) است^{۲۸} و آیت الله بهجت فرمودند، در قیامت ما همه می فهمیم که می توانستیم سلمان بشویم، ما استعداد سلمان شدن داریم.

۲۶. عَنْ سَلْمَانَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: كُنْتُ خَارِجًا مِنْ مَنْزِلِي ذَاتَ يَوْمٍ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، إِذْ لَقِينِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ: مَرْحَبًا يَا سَلْمَانَ، صِرْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِنَّهَا إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ، وَإِنَّهَا قَدْ أُتِحَتْ بِتُحَفَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ، تُرِيدُ أَنْ تُتَّحِفَكَ مِنْهَا (طبری آملی، دلائل الإمامة، ص ۱۰۸).

۲۷. مفاتیح الجنان. دعای نور.

۲۸. عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ قَالَ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي رُوِيَ فِيهِ أَنَّ سَلْمَانَ كَانَ مُحَدَّثًا، قَالَ: إِنَّهُ كَانَ مُحَدَّثًا عَنْ إِمَامِهِ لَا يَجُوزُ بِهِ (فِي بَعْضِ النُّسخِ: لَا عَنْ رَبِّهِ) لِأَنَّهُ لَا يَحْدُثُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الْحُجَّةَ. (شيخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۱۵)؛ و همچنین درباره محدث بودن سلمان نک:

عن أبي عبد الله قال: كان علي محدثا وكان سلمان محدثا، قال: قلت: فما آية المحدث؟ قال يأتيه ملك فينكت في قلبه كيت وكيت (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷) و قد روى أن سلمان الفارسی كان محدثا فسئل الصادق (ع) عن ذلك و قيل له من كان يحدثه فقال رسول الله (ع) و أمير المؤمنين و إنما صار محدثا دون غيره ممن كان يحدثانه لأنهما كانا يحدثانه بما لا يحتمله غيره من مخزون علم الله و مكنونه (ابن بابويه، علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۸۳).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

به خاطر همین استعداد سلمان شدن است که خدا این قدر به ما محبت دارد و توجه دارد و پیغمبر فرستاد برای ما و امام فرستاده و حضرت زهرا و امام زمان را فرستاده. اگر اعراض کردیم و محل نگذاشتیم و کار تمام شد، پیشیزی ارزش ندارد. «كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ»^{۲۹} سوره قمر را بخوانید، در مورد انسان چی گفته از نگاه خدا. انسانی که دیگر استعدادش تمام شده و با کفر رفت. می‌گوید «كَانَهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ»^{۳۰} صحنه قیامت که این‌ها محشور می‌شوند، در نگاه من خدا، این‌ها یک‌مشت مور و ملخ هستند که می‌ریزند در صحرای محشر. «جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ». این‌ها یک‌مشت ملخ هستند «كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ»^{۳۱}. این‌ها که با نگاه کفر می‌میرند، در نگاه من مثل تنه درخت خرما می‌مانند که می‌سوزد و می‌افتد داخل خاک. مفت برای من نمی‌ارزد. «فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ»^{۳۲} آیه قرآن است. همان خدایی که این قدر بشر را دوست دارد و رؤوف و رحیم است، پیغمبری که همه را دوست دارد «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»^{۳۳}، همین خدا گفته «عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ»^{۳۴}. دشمن کافران است. وقتی با کفر رفتی دیگر تمام است. تو این هستی.

همت بلند دار

حرکت یعنی چی؟ یعنی از این قوه به فعلیت رسیدن. انسان مسافر است، انسان در حرکت است، یعنی می‌تواند سلمان بشود. آدمی که خودش را شناخته، همه هم و غم او به این است که سلمان بشود. حرکت کند. می‌تواند و راه باز است، می‌شود. می‌شود رفت و رسید. آن قدر می‌شود نزدیک شد،

۲۹. سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ. (سوره حاقه، آیه ۷).

۳۰. حُشْعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَانَهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ. (سوره قمر، آیه ۷).

۳۱. تَنْزِعُ النَّاسَ كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ. (سوره قمر، آیه ۲۰).

۳۲. مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ. (سوره بقره، آیه ۹۸).

۳۳. لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ. (سوره توبه، آیه ۱۲۸).

۳۴. قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى بِالْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (سوره بقره، آیه ۹۶).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

سؤالی که جلسه قبل پرسیده بودند که از این طرف می‌گوییم خدا همه‌کاره است، از آن طرف می‌گوییم اهل بیت همه‌کاره‌اند، بالاخره چی شد؟ نکته در همین است. همه جز خدا هیچ‌کاره‌اند. ولی در اثر قرب به خدا می‌شود به نقطه‌ای رسید که خدا تو را همه‌کاره بکند. از شدت اتصال و قرب به خدا. در اثر این حرکت و در اثر این سیر و این قرب. این شدت تقرب در دعای ماه رجب به ما یاد داده‌اند که خطاب به خداوند متعال می‌گوییم، «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ»^{۳۵}. آیت‌الله بهجت خیلی این تعبیر را می‌خواندند و می‌فهمیدند. در مورد چهارده معصوم عرض می‌کنیم خدایا این دعایی است که از جانب امام زمان و از ناحیه مقدسه رسیده است، خدایا بین تو بین این چهارده‌تا، لافرق است. هیچ فرقی بین تو و این‌ها نیست. یک فرق فقط داریم و آن این است که این‌ها مخلوق تو هستند و بنده تو هستند. تو این‌ها را آفریدی. چه کسی این‌ها را می‌فهمد؟ این چه قربی است؟ اصلاً علی دیگر نیست، فاطمه دیگر نیست، شما وقتی فاطمه را صدا می‌زنید فاطمه نمی‌شنود، این گوش فاطمه نیست، چون فاطمه گوش از خودش ندارد، این گوش خداست. این سمع خداست که در وجود فاطمه در عالی‌ترین درجه جلوه کرده است. فاطمه‌ای نیست که بخواهد بشنود. خدا می‌شنود. خدا می‌بیند و خدا جواب می‌دهد و خدا توجه می‌کند. فاطمه‌ای نمانده. فاطمه‌ای نمی‌بیند. البته فاطمه‌ای هست، ولی فاطمه‌ای نمی‌بیند.

کمی سخت شد، یک مثال بزنم که ساده بشود. البته این مثال ممکن است کمی بی‌ربط باشد، ولی کمی کمک می‌کند. صاحب عکس را همه می‌شناسند، اسم شریفشان سردار شهید کاظمی، دوباره سؤال کنم، سؤالات من را باید با دقت جواب بدهید. البته این مطلبی که می‌گویم از یک جهاتی اشتباه است ولی کمی بحث را در ذهن ما نزدیک می‌کند. من دوباره این عکس را نشان می‌دهم.

ایشان کی است؟ شهید کاظمی، حالا این چیه؟ چوب است. اهل بیت هم به همین صورت است. شما وقتی نگاه می‌کنید مگر چوب می‌بینید؟ این احمد کاظمی است. حالا شما تصور کنید بعضی از این مجسمه‌ها که می‌سازند دقیقاً اندازه طرف و چهره طرف است. فرض کنید تکنولوژی به جایی برسد که حرارت بدن او و بوی بدن او را هم بتوانند شبیه‌سازی کنند. این قدر واقعی است که آدم اشتباه می‌کند. این شبیه‌سازی شده او است، ولی چوب است.

مثال دیگری که در روایات ما هم مطرح شده آینه است. از جهاتی آینه بهتر از تمثیل به عکس است. آینه چی است؟ شیشه و جیوه. جیوه‌ای که صیقل داده‌اند. لطیف شده و دیگر چیزی از این شیئی و هویت جیوه‌ای آن بروزی ندارد. این هویت شیشه‌ای آن هم آن قدر لطیف شده که هر تصویری در مقابل آن قرار بگیرد منعکس می‌کند. کامل هم منعکس می‌کند. تقرب به خدا یعنی این. آن قدر این

۳۵. مفاتیح الجنان، دعای ماه رجب از ناحیه مقدسه امام زمان.



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

صیقل داده می‌شود که دیگر اصلاً ادراکی ندارد، توجهی ندارد، خواسته‌ای ندارد. درکی ندارد جز آن چیزی که خدا می‌فرماید. فهمیدن این‌ها کمی سخت است، ولی تصور می‌شود کرد. ان شاء الله که روزی ما بشود و ما به این‌ها برسیم. این‌ها نقطه نهایی خلقت است و ما برای این خلق شده‌ایم و به تک‌تک ما هم این استعداد را داده‌اند. خیلی چیز عجیبی است. چی می‌توانستیم بشویم و چی می‌توانستیم باشیم. کجاها می‌توانستیم باشیم.

کسی که شیشه و کراک کشیده و بغل خیابان افتاده، تن فروشی می‌کند - خدا ان شاء الله همه مشکلات را برطرف کند و زمینه مشکلات را هم برطرف کند فقری که باعث شده این‌ها به این گرفتاری بیفتند و جهالتی که باعث شده، پدر و مادر و تربیتی که باعث شده، ولی - می‌بینید همه دل خوشی‌اش به این است که یک بست بکشد و تمام. همین؟! این همه عالم دست به دست هم داده که تو بیایی و یک بست بکشی و بروی؟

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر / ندانمت که در این دامگه چه افتاده‌ست^{۳۶}

جمع اولیاء خدا در عرش می‌گویند تو هم بیا، ما اینجا نشستیم داریم خاک بازی می‌کنیم. سلمان را صدا زدند شنید و رفت. شد «منا اهل البیت»^{۳۷}. «منا اهل البیت» یک چیزی ما می‌گوییم و یک چیزی می‌شنویم، ما از زندگی چی می‌خواهیم؟ واقعاً از زندگی چی می‌خواهیم؟ دل خوشی‌ها ما به چه چیزی است؟

یک داستانی برای شما بگویم. یک نفر آمد خدمت پیغمبر، از روایات بسیار زیباست. گفت تو قبل از اسلام یک سفر آمدی فلان نقطه مثلاً طائف. یک روز آمدی آنجا و من از شما پذیرایی کردم و مثلاً به شما یک ناهار دادم. حضرت فرمود تو فلانی هستی؟ گفت بله. حضرت گفتند خوب حالا چه کار باید بکنم؟ گفت حالا که پیغمبر شده‌ای و رئیس شده‌ای، گفتند حالا چی می‌خواهی؟ گفت صد تا شتر به من بده. حضرت فرمودند: این همت و تقاضایش از پیرزن بنی اسرائیل هم کمتر است. یک نفر پرسید

۳۶. تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر / ندانمت که در این دامگه چه افتاده‌ست

(حافظ، غزلیات، غزل شماره ۳۷).

۳۷. قَالَ: قَالَ سَلْمَانَ الْفَارِسِي (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ): خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَ أَنَا أُرِيدُ الصَّلَاةَ، فَحَادَيْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَإِذَا أَنَا بِهَا تَيْفٍ مِنْ دَاخِلِ الدَّارِ وَ هُوَ يَقُولُ: اشْتَدَّ صُدَاعُ رَأْسِي، وَ خَلَا بَطْنِي، وَ دَبَّرْتُ كَفَّايَ مِنْ طَحْنِ الشَّعِيرِ. فَمَضَيْتُ الْقَوْلَ مَضًى شَدِيداً، فَدَنَوْتُ مِنَ الْبَابِ فَفَرَعْتُهُ قَرْعاً خَفِيفاً، فَأَجَابَتْنِي فَضَّةٌ، جَارِيَةٌ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، فَقَالَتْ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا سَلْمَانُ ابْنُ الْإِسْلَامِ. قَالَتْ: وَرَأَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، فَإِنَّ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ، عَلَيْهَا الْيَسِيرُ مِنَ الثِّيَابِ. فَأَخَذْتُ عَبَاءَتِي فَرَمَيْتُ بِهَا دَاخِلَ الْبَابِ فَلَبِسَتْهَا فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ثُمَّ قَالَتْ: يَا فَضَّةُ، قُولِي لِسَلْمَانَ يَدْخُلُ، فَإِنَّ سَلْمَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ. (طبري املی، دلائل الإمامة، ص ۱۴۰).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

جریان پیرزن بنی اسرائیل چی است؟ حضرت فرمودند: وقتی برادرم موسی می‌خواست نقل مکان کند به او وحی رسید قبر حضرت یوسف فلان منطقه که بوده، در مجرای رودخانه قرار گرفته، برو، جسد او را از زیر آب بیرون بیاور و جای دیگری دفن کن. حضرت موسی آمد و دنبال این می‌گشت که یک نفر قبر یوسف را بلد باشد. گفتند یک پیرزن هست که سن و سال زیادی دارد و از قدیم اینجا بوده و می‌داند قبر یوسف کجاست. بعدی‌ها که آمدند بلد نیستند. حضرت موسی رفت پیش آن پیرزن و گفت قبر حضرت یوسف را بلدی، گفت آدرس آن را به من بده. پیرزن گفت من که مفتی به کسی آدرس نمی‌دهم. تو مگر پیغمبر کلیم الله نیستی؟ این در حالی است که خداوند خودش دائم با موسی در حال تکلم است و می‌خواهد اینجا یک خیری به این پیرزن برسد. گفت چی می‌خواهی؟ چقدر باید هزینه کنم؟ گفت چهارتا کار را باید انجام بدهی تا آدرس را بدهم. گفت اول از خدای خودت بخواه که درد پایم خوب شود، دوم اینکه جوان بشوم، سوم اینکه بینایی ام به من برگردد و چهارم اینکه «وَتَجْعَلَنِي مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ». باید من در بهشت در رتبه تو و در کنار خودت باشم. گفت من اختیار این آخری را ندارم. ندا رسید که قبول کن، ما خواسته او را اجابت می‌کنیم. بعد از آن حضرت موسی قبول کرد و تضمین کرد و پیرزن هم آدرس قبر را داد. پیغمبر فرمود حداقل اندازه این پیرزن درخواست می‌کردی. صد تا شتر! همین؟^{۳۸} بعضی‌ها می‌روند خدمت امام رضا و مثلاً زن خوب درخواست می‌کنند. حالا که درخواست می‌کنی خودش را درخواست کن.

۳۸. این روایت به شکل‌های مختلفی وارد شده است:

امام رضا علیه السلام: احْتَبَسَ الْقَمْرُ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَخْرِجَ عِظَامَ يَوْسُفَ مِنْ مِصْرَ ، وَوَعَدَهُ طُلُوعَ الْقَمَرِ إِذَا أَخْرَجَ عِظَامَهُ . فَسَأَلَ مُوسَى عَمَّنْ يَعْلَمُ مَوْضِعَهُ ، فَقِيلَ لَهُ : هَاهُنَا عَجُوزٌ تَعْلَمُ عِلْمَهُ ، فَابْعَثْ إِلَيْهَا ، فَأَتَتْ بِعَجُوزٍ مُقْعَدَةٍ عَمِيَاءَ ، فَقَالَ لَهَا : أَتَعْرِفِينَ مَوْضِعَ قَبْرِ يَوْسُفَ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، قَالَ : فَأَخْبِرِينِي بِهِ ، قَالَتْ : لَا ، حَتَّى تُعْطِيَنِي أَرْبَعَ خِصَالٍ : تُطَلِّقَ لِي رَجُلِي ، وَتُعْبِدَ إِلَيَّ شَيْبِي ، وَتُعْبِدَ إِلَيَّ بَصْرِي ، وَتَجْعَلَنِي مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ (ابن بابويه، خصال، ج ۱، ص ۲۰۵ و ابن بابويه، من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۹۳).

امام باقر علیه السلام: ... قَالَ لَا أَدُلُّكَ عَلَيْهِ إِلَّا بِحُكْمِي قَالَ فَلَكِ الْجَنَّةُ قَالَتْ لَا إِلَّا بِحُكْمِي عَلَيْكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى لَا يَكْبُرُ عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهَا حَكْمَهَا فَقَالَ لَهَا مُوسَى فَلَكِ حُكْمُكَ قَالَتْ فَإِنَّ حُكْمِي أَنْ أَكُونَ مَعَكَ فِي دَرَجَتِكَ الَّتِي تَكُونُ فِيهَا - يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْجَنَّةِ. (كلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۵۵ و الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۷۴).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

ما از تو به غیر از تو نداریم تمنا / حلوا به کسی ده که محبت نچشیده‌ست^{۳۹}

گفت از امام رضا دست خالی‌اش را بخواه، پرسید یعنی چی؟ گفت وقتی دست پر به کسی دراز می‌کنند یعنی بگیر و برو، ولی وقتی دست خالی طرف کسی دراز می‌کنند یعنی دستت را به من بده و بیا. اهل دل از امام رضا دست خالی‌اش را می‌خواستند. ((ومعکم، معکم، لا مع غیرکم)). با شما باشم، شب عاشورا اباعبدالله با اصحابش گفت همه بهشتی شدید، گفتند مگر ما بهشت می‌خواستیم؟ تو کجایی؟ آیا ما در آنجا با شما هستیم یا نه؟ امام حسین جایگاهشان را به آن‌ها نشان داد^{۴۰} و خاطر جمع شدند که در خدمت امامشان هستند. ما برای این آمده‌ایم.

استاد ما می‌فرمود رفتیم روستای ((ایرا)) (در جاده هزار نزدیک منطقه آب‌اسک)، خدمت علامه حسن‌زاده آملی، (که الآن در همان جا دفن شده‌اند) ظاهراً آنجا درخت سیب بوده است. گفت ایشان در را باز کرد و مردم هم رفتند داخل باغ و گفتند بروید هرچقدر دوست دارید سیب بچینید و ببرید. همه رفتند مشغول جمع کردن سیب شدند. یکی دو نفر دور ایشان ماندند. ایشان گفت من متوجه این بیت شدم:

گر تو را در منزل جانانه مهمانت کنند / گول نعمت را نخور، مشغول صاحب‌خانه باش^{۴۱}

صاحب‌خانه را بچسبید که یک کلمه‌اش از همه درخت‌های اینجا و درخت‌های دنیا ارزشمندتر است. دل تو به سیب خوش شد، آقا را به سیب فروختی؟ همین هم همت می‌خواهد. خدا این همه بهشت را حراج می‌کند، باز مشتری ندارد؛ یعنی جهنم را به مزایده گذاشته و بهشت را در مناقصه قرار داده، ملت دارند سروکله همدیگر را می‌زنند که بروند جهنم، اما این طرف که گفته مثلاً در مجلس روضه یک نفس

۳۹. ما از تو به غیر از تو نداریم تمنا / حلوا به کسی ده که محبت نچشیده‌ست (سعدی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۶۱).

۴۰. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع كُنْتُ مَعَ أَبِي اللَّيْلَةِ الَّتِي قُتِلَ صَبِيحَتَهَا فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ هَذَا اللَّيْلُ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا [۶] فَإِنَّ الْفَوْمَ إِنَّمَا يَرِيدُونَنِي وَ لَوْ قَتَلُونِي لَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي جِلٍّ وَ سَعَةٍ فَقَالُوا لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا قَالَ إِنَّكُمْ تُقْتَلُونَ غَدًا كَذَلِكَ [۷] لَا يَفْلِتُ مِنْكُمْ رَجُلٌ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ ثُمَّ دَعَا وَ قَالَ لَهُمْ ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ وَ انظُرُوا- جَعَلُوا يَنْظُرُونَ إِلَى مَوَاضِعِهِمْ وَ مَنَازِلِهِمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ هُوَ يَقُولُ لَهُمْ هَذَا مَنْزِلُكَ يَا فُلَانُ وَ هَذَا قَصْرُكَ يَا فُلَانُ وَ هَذِهِ دَرَجَتُكَ يَا فُلَانُ فَكَانَ الرَّجُلُ يَسْتَقْبِلُ الرَّمَاحَ وَ السُّيُوفَ بِصَدْرِهِ وَ وَجْهِهِ لِيَصِلَ إِلَى مَنْزِلِهِ مِنَ الْجَنَّةِ. (راوندی، قطب‌الدین، ج ۲، ص ۸۴۸).

۴۱. گر شبی در خانه جانانه مهمانت کنند / گول نعمت را مخور مشغول صاحب‌خانه باش (فروغی بسطامی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۲۸۰).



مهموم بکش تو را می برم بهشت^{۴۲}، باز کسی نمی آید. یا مثلاً می گوید اگر روزه بگیري هر نفسی که می کشی تسبیح حساب است^{۴۳}. اصلاً روزه نمی گیرد. امام سجاد فرمود: چقدر بدبخت است کسی که یکی یکی هایش از ده تا ده تاهایش بیشتر بشود و برود جهنم. سؤال کردند یعنی چی؟ گفتند: خدا سیئات را یکی یکی می نویسد و حسنات را ده تا، ده تا. خیلی باید بدبختی یکی یکی را جوری جمع کنی که از ده تا ده تا بیشتر بشود^{۴۴}. این قدر رایگانش کرد باز هم مشتری ندارد. خدا دارد بهشت را به زور حوریه و کباب و گلابی و این ها به ما بدهد، باز هم قبول نمی کنیم.

به قول حضرت امام اگر کلید بهشت دست ما بود، آنجا یک لگد می زدیم و می گفتیم من که رفتم بهشت، تمام شد، نماز دیگر برای چی؟!^{۴۵} این فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود و هم پیغمبر اکرم (ص) بود. هم در مورد حضرت زهرا دارد و هم در مورد پیامبر که آن قدر در سحرها به عبادت می گذراندند که «تورّم قدماه»^{۴۶}. دو تا پاهایش ورم می کرد از شدت عبادت. به پیغمبر می گفتند شما چه مشکلی دارید

۴۲. قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْتَمِّمْ لُظْمُنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ وَ كَتْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ اُكْتُبْ هَذَا بِالذَّهَبِ فَمَا كَتَبْتَ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْهُ. (كَلْبِي، كَافِي، ج ۲، ص ۲۲۶).

۴۳. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حَظَبْنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لِيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كِرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نُومُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ. (صدوق، امالی، ص ۹۳).

۴۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا) يَقُولُ: وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ آحَادُهُ أَعْشَارُهُ»، فَقُلْتُ لَهُ: وَ كَيْفَ هَذَا؟ فَقَالَ: «أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلُهَا؟ فَالْحَسَنَةُ الْوَاحِدَةُ إِذَا عَمِلَهَا كَتَبَتْ لَهُ عَشْرًا، وَ السَّيِّئَةُ الْوَاحِدَةُ إِذَا عَمِلَهَا كَتَبَتْ لَهُ وَاحِدَةً، فَتَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّنْ يَرْكُوبُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ لَا تَكُونُ لَهُ حَسَنَةٌ وَاحِدَةٌ فَتَغْلِبُ حَسَنَاتُهُ سَيِّئَاتِهِ» (بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۰۴).

۴۵. ما می دانیم که از عهدۀ شکر خدا نمی توانیم به در بیایم. من خودم را عرض می کنم؛ من شهادت می دهم که خودم تاکنون دو رکعت نماز برای خدا نخوانده ام، هرچه بوده برای نفس بوده. دلیلش هم این است که چنانچه جنت و ناری نباشد، آیا ما باز همان طور مشغول می شویم به دعا یا خیر؟ دعای ما آنی که هست برای این است که خدای تبارک و تعالی به ما عنایت کند و به ما روزی کند بهشت را و محترز کند از جهنم. آنی که غایت آمال ماست همین است و الا برای خدا آن وقت معلوم می شود که اگر کلید بهشت و جهنم را به شما بدهند و بگویند که شما مختارید و هیچ کس از شما به جهنم نمی رود، هیچ کس از شما هم از بهشت محروم نیست، آن وقت آیا ما باز قیام می کردیم به دفع شهوات؟ قیام می کردیم به خواندن نماز؟ این ها پیش خود ماست. من خودم می دانم که نیست این جور؛ نیستم این طور. (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۸۰).

۴۶. حَلِيَّةُ أَبِي نُعَيْمٍ وَ مُسْنَدُ أَبِي يَعْلَى قَالَتْ عَائِشَةُ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ أَصْدَقَ مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرِ أَبِيهَا وَ رَوَّيَا أَنَّهُ كَانَ بَيْنَهُمَا شَيْءٌ فَقَالَتْ عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلْهَا فَإِنَّهَا لَا تَكْذِبُ وَ قَدْ رَوَى الْحَدِيثَيْنِ عَطَاءٌ وَ عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ مَا



و چه کسی قرار است شما را عذاب کند که این قدر عبادت می‌کنید؟ می‌فرمود «افلا اکون عبداً شکورا»^{۴۷} بحث شکر که قبلاً هم اشاره کردم، می‌گوید من عبادت نمی‌کنم که بهشت بروم، عبادت می‌کنم که تشکر کرده باشم. تازه هم تشکری که موفق می‌شوم می‌گویم خود این توفیق هم یک تشکر دارد. محبت تو بود که به من اجازه دادی تشکر کنم و بابت همین هم باید تشکر کنم. همین طور باید مرتب تشکر کنم. به حضرت موسی فرمود از من تشکر کن، فرمود شکر من را بجای بیاورید. حضرت موسی عرض کرد مگر من می‌توانم شکر تو را بجا بیاورم؟ خداوند فرمود «الآن شکرْتنی»^{۴۸}. همین شکر بود. همین که قبول کنی نمی‌توانی، پس متوجه شدی که دست من بالاتر است و همه چیز از من ندارم. همین که اقرار کنی که نداری.

ما که کاره‌ای نیستیم. کاری نمی‌توانیم بکنیم، بعد هم که ما را شرمنده می‌کنی. ما می‌خواهیم عاشقانه هم یک کار بکنیم، به ما بهشت می‌دهی، پول می‌دهی، دنیا و آخرت ما را تأمین می‌کنی. یک کار هم که ما می‌خواهیم صد هزار جا و صد هزار بار جبران می‌کنی. لاقلاً یک مورد را جبران نکن که بین خودمان بماند. خدا که بدهکار بنده‌اش نمی‌ماند. شکور واقعی خداست. لذا در سوره انسان وقتی در مورد فاطمه زهرا فرمود این‌ها اطعام کردند، «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرُؤْفَةِ اللَّهِ»^{۴۹} بعد فرمود: «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» ما برای خدا دادیم و نه جزا می‌خواهیم و نه تشکر می‌خواهیم. گفتگو می‌کند خدا

كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبُدُ مِنْ فَاطِمَةَ كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا وَ قَالَ النَّبِيُّ لَهَا أَي شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ قَالَتْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ فَضَمَّهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ. (ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب، ج ۳، ص ۳۴۱) عن الزهري قال: دخلت مع علي بن الحسين عليهما السلام على عبد الملك بن مروان فاستعظم ما رأى من آثار السجود بين عيني علي بن الحسين فقال: يا أبا محمد لقد تبين عليك الاجتهاد و لقد سبق لك من الله الحسنی و أنت من رسول الله ثم أطرى عليه فقال علي بن الحسين عليهما السلام كلما ذكرته و وصفته من فضل الله فأين شكره علي ما أنعم؛ كان رسول الله صلى الله عليه و اله يقف في الصلاة حتى تورم قدماه و يظما في الصيام حتى يعصب فوه. (جزائري، رياض الابرار، ج ۲، ص ۳۵).

۴۷. وَ رَوَتْ عَائِشَةُ قَالَتْ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى وَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يَبْكِي ثُمَّ يَجْلِسُ يَقْرَأُ وَ يَدْعُو وَ يَبْكِي ثُمَّ جَلَسَ يَقْرَأُ وَ يَدْعُو وَ يَبْكِي حَتَّى إِذَا فَرَغَ اضْطَجَعَ وَ هُوَ يَقْرَأُ وَ يَبْكِي حَتَّى بَلَّتِ الدَّمُوعُ حَدِيدَهُ وَ لَحِيَّتَهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ اللَّهُ قَدْ غَفَرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ فَقَالَ بَلَى أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا. وَ قَالَ: الشِّتَاءُ رَبِيعُ الْمُؤْمِنِ قَصْرُ نَهَارِهِ فَصَامَهُ وَ طَالَ لَيْلُهُ فَقَامَهُ. (ديلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۱).

۴۸. عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ فِيمَا أَعْلَمَ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى ع يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ يَا رَبِّ وَ كَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَ أَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ قَالَ يَا مُوسَى الْآنَ شُكْرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي. (كلینی، کافی، ج ۲، ص ۹۸).

۴۹. إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرُؤْفَةِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا. (سوره انسان، آیه ۹).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

و آیات بعدی فرمود: «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا»^{۵۰} یک پاداش به آن‌ها بهشت دادم و حریر دادم، روی تخت می‌نشینند و تکیه می‌کنند، جایی است که اصلاً آفتاب ندارد و خنک است. سایه‌ها و شاخه‌ها سمت این‌ها کج می‌شود و میوه‌ها خودشان می‌آیند و خودشان را در دامن این‌ها می‌اندازند. «وَيَطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا»^{۵۱} دور این‌ها جام شراب است که می‌چرخانند در ظروف نقره و برای این‌ها می‌آورند. «وَيَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْآجُهُا زَنْجَبِيلًا»^{۵۲} شراب بهشتی است که می‌خورند از زنجبیل و سلسبیل. «وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَإِلْدَانُ مُخَلَّدُونَ»^{۵۳} خادمان بهشتی دور این‌ها می‌چرخند و لباس سبز تن آن‌هاست و کلی چیز و این‌ها می‌گویند و نهایتاً می‌گویند: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً»^{۵۴} گفتی جزا نمی‌خواهیم، حالا این جزای تو، «وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا» حالا خودم از تو تشکر می‌کنم. شما گفتید ما از هیچ‌کس توقع تشکر نداریم، ولی من خودم از شما تشکر می‌کنم. شکر اصلی خداست، می‌گویند من از شما تشکر می‌کنم و واقعاً چه حالی دارد جایی که خدا از آدم تشکر می‌کند. این صحنه واقعاً دیدنی است. این همان نقطه پایانی است.

مادری حضرت زهرا سلام الله علیها

همّ ما باید بر این باشد و از اهل بیت و از حضرت زهرا (سلام الله علیها) بخواهیم که ما را به اینجا برسانند. به این نقطه برسانند. حرکت و سیر کنیم و شکوفا بشویم. «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^{۵۵} چه کسانی این جواری جوانه می‌زنند و بارور می‌شوند و به فلاح می‌رسند؟ به فوز می‌رسند؟ چون فلاح یعنی شکوفا شدن این بذر و این درخت. اکثر این بذرهای آفت می‌خورد. در مغازه به اسم پسته فروختند و به خاطر پسته بودنش گران بود، وگرنه همه‌اش خاک بود و گلدان و چیزی نبود، ولی همه‌اش آفت خورد.

۵۰. وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا. (سوره انسان، آیه ۱۲).

۵۱. وَيَطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا. (سوره انسان، آیه ۱۵).

۵۲. وَيَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْآجُهُا زَنْجَبِيلًا. (سوره انسان، آیه ۱۷).

۵۳. يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَإِلْدَانُ مُخَلَّدُونَ. (سوره واقعه، آیه ۱۷).

۵۴. إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا. (سوره انسان، آیه ۲۲).

۵۵. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. (سوره مومنون، آیه ۱).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

به این می‌گفتند پسته ولی الآن چی می‌گویند؟ می‌گویند کود. داستان انسان هم همین است. مرتب خدا خطاب کرد «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ»^{۵۶}، در احادیث قدسی داریم «عبدی»^{۵۷}، چقدر ما کلمه «عبدی» داریم، به معنای بنده من. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»^{۵۸}، «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ»، با ما حرف زده، با نتانیا هو و ترامپ هم حرف زده و گفته که من تو را برای خودم آفریدم، با من باش، به من دل بده، حواست به من باشد ولی کار به کجا می‌رسد که می‌گوید خروار خروار شما دیگر برای من ارزش ندارید. از شماها بدم می‌آید. می‌گوید در بهشت «وَلَا يَكْفُرُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۵۹}. این از آیات ترسناک قرآن است. «وَلَا يَكْفُرُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزْكِيهِمْ»^{۶۰} می‌گوید روز قیامت خداوند نه با این‌ها حرف می‌زند و نه به آن‌ها نگاه می‌کند و به بعضی‌ها هم می‌گوید «اِحْسُوا فِيهَا وَلَا تُكْمُونِ»^{۶۱}. در همان سوره مؤمنون که اولش می‌گوید «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»، آخرش می‌گوید بعضی‌ها را در قیامت به آن‌ها می‌گویند «اِحْسُوا»، این عبارتی است که وقتی سگی که زیاد پارس می‌کند می‌خواهند ساکت

۵۶. يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (سوره انفطار، آیه ۶) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ

(سوره انشقاق، آیه ۶) و...

۵۷؛ مانند: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ قَالَ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عِبْدِي بِي فَلَا يَظُنُّ بِي إِلَّا خَيْرًا (دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدين في صفات المؤمنين، ج ۱، ص ۲۵۶) و عِبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلُكَ مِثْلِي، أَنَا حَىٰ لَا أَمُوتُ أَجْعَلُكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَجْعَلُكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُونُ أَجْعَلُكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُونُ (حر عاملی، کلیات حدیث قدسی، ج ۱، ص ۷۰۹).

۵۸. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (سوره بقره آیه ۲۱) يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. (سوره فاطر، آیه ۱۵) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (سوره حجرات، آیه ۱۳) و...

۵۹. إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكْفُرُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزْكِيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (سوره آل عمران، آیه ۷۷).

۶۰. إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكْفُرُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزْكِيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (سوره آل عمران، آیه ۷۷).

۶۱. قَالَ اِحْسُوا فِيهَا وَلَا تُكْمُونِ (سوره مؤمنون، آیه ۱۰۸).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

کنند، می‌گویند اِحْسَن. معادل فارسی ندارد. شاید بشود گفت خفه شو، ولی واژه اختصاصی برای سگ نیست که بخواهیم او را ساکت کنیم. می‌گوید وقتی این‌ها روز قیامت سروصدا می‌کنند خداوند به آن‌ها می‌گوید «اِحْسَنُوا فِيهَا وَلَا تُكْمُون». خفه شوید. این همان خدایی بود که شب‌های جمعه مَلَك می‌فرستاد و می‌گفت ببینید چه کسی من را صدا می‌زند. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^{۶۲}. یک کلمه حرف بزند ببیند من چه کار می‌کنم، ولی آن قدر حرف نزد و حالا اینجا سروصدا می‌کند. حرف نزن و ساکت باش. این داستان حرکت ماست. کجا برویم و چی بشویم؟ آقا چقدر لطف و رحمت او در این حرکت ما نهفته است. حرکت، حرکت سختی است، سیر کردن خیلی زحمت دارد، ولی آن قدر اسباب چیده و آن قدر با محبت و با لطافت که این مسیر را آسان می‌کند. «فَسَيُسِّرُهُ لِيَسْرَى»^{۶۳}، ساده‌اش می‌کند. تو با من باش، اگر کسی تقوا داشته باشد، «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا»^{۶۴} من درهایی را باز می‌کنم که اصلاً در حساب و کتاب‌های تو نیست. «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^{۶۵}، «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^{۶۶} راه درو برای تو درست می‌کنم من با تو هستم، ان‌الله مع الصابرين^{۶۷}. چقدر این‌ها زیباست. آدم را دیوانه می‌کند. من با صابریم. این همراهی او یعنی حواسش هست، توجه دارد، محبت دارد و بروز محبت او، جلوه محبت او، در فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) است. همه محبت خدا اینجا در قامت یک مادر جلوه کرده. مادر بشریت، مادر خلقت، مادری که پیغمبر هم او را مادر خودش می‌داند. ام‌ابیه.

۶۲. وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (سوره غافر، آیه ۶۰).

۶۳. فَسَيُسِّرُهُ لِيَسْرَى (سوره لیل، آیه ۷).

۶۴. وَاللَّائِي يَشْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (سوره طلاق، آیه ۴).

۶۵. وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (سوره طلاق، آیه ۳).

۶۶. فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (سوره طلاق، آیه ۲).

۶۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (سوره بقره، آیه ۵۳).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

مادری که پیغمبر هم به توجه و محبت او احتیاج دارد. پیغمبر هم به او پناه می‌آورد و به او انس می‌گیرد و پیغمبر هم از دیدن او آرام می‌شود و می‌فرماید هر وقت او را دیدم آرام شدم، هر وقت سینه او را بوئیدم، بوی بهشت را احساس کردم.

حواسشان به همه ما هست. شب اول قضیه حزب‌الله لبنان را گفتم خدمت شما^{۶۸}، فرمود ما حواسمان به شما هست. خیلی شیرین است. در این گرفتاری‌ها و در این زندگی و بازار آشفته و بلبشو، اوضاع عجیب و غریب اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اعتقادی، از زمین و زمان فتنه می‌بارد، ولی دل تو گرم است به این‌که یک مادری داری که تمام قامت پشت سر تو است و حواسش به تو هست. در ریزه‌کاری‌های زندگی هم هوای تو را دارد و دعاگوی تو است و به تو توجه دارد.

عجایی است، کسانی که در این وادی بودند و رفتند، عجایی دیدند و شنیدند و بیان کردند. یک نمونه‌اش را عرض کنم و با هم امشب که شب شهادت صدیقه طاهره است برویم مدینه.

خدا رحمت مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی بزرگ را که در حرم عبدالعظیم دفن هستند و حتماً سر مزار ایشان بروید. حضرت امام در مورد ایشان می‌فرمود: شیخ ما روحی فداه. استاد حضرت امام بوده. ایشان فرزندان داشت یکی از یکی بهتر. یکی از فرزندانشان شهید شد و سه چهار تا از آن‌ها هم عالم ربانی بودند و آیت‌الله بودند. چهارتا از فرزندانشان را می‌شناسیم که آیت‌الله بودند. آیت‌الله شیخ محمد، آیت‌الله شیخ نورالدین، آیت‌الله شیخ نصرالله و یکی آیت‌الله شیخ روح‌الله بود که شیخ روح‌الله را استاد به عشق امام خمینی اسم پسرش را روح‌الله گذاشته بود. امام خیلی در دل آیت‌الله شاه‌آبادی جا داشت. آیت‌الله شاه‌آبادی شخصیت فوق‌العاده‌ای بود، تشرفات داشت خدمت امام زمان. فرزندان ایشان تا چند سال پیش قم بودند. یک شیخ نصرالله بود که درس خارج می‌گفتند و عالم ربانی بودند. باصفا هم بودند. خوشمزه، خوش‌خلق و خوش مجلس هم بودند. ما زیارت کرده بودیم، هم شیخ نصرالله و هم شیخ روح‌الله را. پشت سر شیخ روح‌الله خیلی نماز هم خواندیم. ایشان آن‌طور که من شنیدم گفتند چهل سال مداوم روزه بودند. غیر از روزهایی که روزه‌های حرام بوده و هر روز هم در این چهل سال، دعای توسل خوانده. مقید بود که بعد از نماز می‌ایستاد و دعای توسل می‌خواند. شیخ نصرالله هم خیلی امام رضایی بود. می‌گفت من از امام رضا خواستم و گفتم من راهم دور است و نمی‌توانم بیایم، هفته‌ای یک بار باید من را بطلبید. می‌گفت هر هفته می‌روم و چون گفتم که پول ندارم جور کردند هر هفته رایگان می‌روم. خیلی حال و احوال خوبی داشتند. فیلم ایشان از آشیخ نصرالله موجود است.

۶۸. محمدی ری شهری، محمد، خاطره‌های آموزنده، ج ۱، ص ۱۵.



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

شیخ نصرالله شاه‌آبادی می‌فرمود یک‌شب خواب بودم، با بغض هم تعریف می‌کند وقتی دارد تعریف می‌کند.^{۶۹} می‌گفتند در عالم رؤیا دیدم در محضر حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) هستم. رفتم جلو و حضرت بازوی من را گرفتند و این جمله را فرمودند: فرمودند مادر چرا آیت‌الکرسی که می‌خوانی ناقص می‌خوانی؟ می‌گوید بیدار شدم و وقتی بیدار شدم شروع کردم به آیت‌الکرسی خواندن. بعد به شیخ روح‌الله (برادرم) گفتم من آیت‌الکرسی می‌خوانم ببین کجای آن غلط است. گفت برو حوصله ندارم. می‌گفت من شروع کردم به خواندن، پدرم از آن طرف شنید. گفت نصرالله چی شده این قدر آیت‌الکرسی می‌خوانی؟ گفت رفتم خدمت پدر و گفتم من می‌خوانم شما ببینید کجای آن اشکال دارد، می‌گوید یک‌بار خواندم، پدر گفت دوباره بخوان، دوباره بخوان، خواندم. برای بار سوم گفتند بخوان. خواندم. گفتند آخرش این کلمه را جا می‌اندازی. یک کلمه‌اش نقص دارد. بعد پدر از من پرسید حالا قضیه چی شده که تو آیت‌الکرسی می‌خوانی؟ مگر خواب نبود؟ می‌گفت داستان را برای پدر تعریف کردم و گفتم حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) الآن به من فرمودند مادر آیت‌الکرسی می‌خوانی کامل بخوان. می‌گفت پدر خیلی گریه کردند و گفتند بیا بغل من. من را سفت بغل کرد و معلوم می‌شود من داماد حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) هستم که به تو گفتند مادر.

عرض من این است که این مادر نسبت به این بچه‌ای که چقدر فاصله دارد و نوه دختری او هم هست، نسبت به یک آیت‌الکرسی و یک کلمه آن واکنش نشان می‌دهد که درست نمی‌خواند، ببینید چه مادری است. نسبت به همین هم دلسوزی دارد که این بچه من، چون می‌گوید مادر، این بچه آیت‌الکرسی‌اش اشکال دارد. حس مادرانه اگر به ما منتقل بشود از حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) خیلی حال و احوال ما عوض می‌شود. همین قدر هم واقعاً با محبت است. امشب شب شهادت این مادر است، حس مادری دارید یا نه؟ بهتر بگویم، حس بی‌مادری دارید یا نه؟ سادات در جلسه زیادند و آن‌ها بیشتر از همه آتش بی‌مادری امشب در دلشان شعله می‌کشد، امشب همه بی‌مادر می‌شویم. این حسن و حسین نیستند که امشب بی‌مادر می‌شوند. مادر ما هم بود، عالم دیگر به خودش مثل این مادر نمی‌بیند. چه مادری بود و چه محبتی داشت.

۶۹. پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه (شفقنا)، توصیه حضرت زهرا (س) به آیت‌الله شاه‌آبادی: آیت‌الکرسی را درست بخوان، تاریخ درج مطلب ۱۳۹۶/۱۲/۲۳، تاریخ بازدید ۱۴۰۲/۱۱/۱۲،

[https://fa.shafaqna.com/news/۵۴۱۵۲۱/%D۸%AA%D۹%۸۸%D۸%B۵%DB%۸C%D۹%۸۷-](https://fa.shafaqna.com/news/۵۴۱۵۲۱/%D۸%AA%D۹%۸۸%D۸%B۵%DB%۸C%D۹%۸۷-%D۸%AD%D۸%B۶%D۸%B۱%D۸%AA-%D۸%B۲%D۹%۸۷%D۸%B۱%D۸%A۷%D۸%B۳-%D۸%AA%D۹%۸۷-%D۸%A۲%DB%۸C%D۸%AA-%D۸%A۷%D۹%۸۴%D۹%۸۴%D۹%۸۷-%D۸%B۴%D۸%A۷%D۹%۸۷-%D۸%A۲%D۸%AA%D۸%A۷%D۸%AF%DB%۸C/)

[%D۸%AD%D۸%B۶%D۸%B۱%D۸%AA-%D۸%B۲%D۹%۸۷%D۸%B۱%D۸%A۷%D۸%B۳-%D۸%AA%D۹%۸۷-](https://fa.shafaqna.com/news/۵۴۱۵۲۱/%D۸%AA%D۹%۸۸%D۸%B۵%DB%۸C%D۹%۸۷-%D۸%AD%D۸%B۶%D۸%B۱%D۸%AA-%D۸%B۲%D۹%۸۷%D۸%B۱%D۸%A۷%D۸%B۳-%D۸%AA%D۹%۸۷-%D۸%A۲%DB%۸C%D۸%AA-%D۸%A۷%D۹%۸۴%D۹%۸۴%D۹%۸۷-%D۸%B۴%D۸%A۷%D۹%۸۷-%D۸%A۲%D۸%AA%D۸%A۷%D۸%AF%DB%۸C/)

[%D۸%A۲%DB%۸C%D۸%AA-%D۸%A۷%D۹%۸۴%D۹%۸۴%D۹%۸۷-%D۸%B۴%D۸%A۷%D۹%۸۷-](https://fa.shafaqna.com/news/۵۴۱۵۲۱/%D۸%AA%D۹%۸۸%D۸%B۵%DB%۸C%D۹%۸۷-%D۸%AD%D۸%B۶%D۸%B۱%D۸%AA-%D۸%B۲%D۹%۸۷%D۸%B۱%D۸%A۷%D۸%B۳-%D۸%AA%D۹%۸۷-%D۸%A۲%DB%۸C%D۸%AA-%D۸%A۷%D۹%۸۴%D۹%۸۴%D۹%۸۷-%D۸%B۴%D۸%A۷%D۹%۸۷-%D۸%A۲%D۸%AA%D۸%A۷%D۸%AF%DB%۸C/)

[%D۸%A۲%D۸%AA%D۸%A۷%D۸%AF%DB%۸C/](https://fa.shafaqna.com/news/۵۴۱۵۲۱/%D۸%AA%D۹%۸۸%D۸%B۵%DB%۸C%D۹%۸۷-%D۸%AD%D۸%B۶%D۸%B۱%D۸%AA-%D۸%B۲%D۹%۸۷%D۸%B۱%D۸%A۷%D۸%B۳-%D۸%AA%D۹%۸۷-%D۸%A۲%DB%۸C%D۸%AA-%D۸%A۷%D۹%۸۴%D۹%۸۴%D۹%۸۷-%D۸%B۴%D۸%A۷%D۹%۸۷-%D۸%A۲%D۸%AA%D۸%A۷%D۸%AF%DB%۸C/)



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

روضه امشب بنده امشب برای شما این باشد. از وصیت پایانی این مادر در ساعات پایانی زندگی‌اش. چند نقل است در مورد وصیت‌های حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) که یکی دو تا را بنده امشب در این شب شهادت، خدمت شما عرض کنم و دل ما هم امشب در همان اتاق تاریک و خلوتی باشد که مادر دارد وصیت می‌کند. محبت او به ما محبت مادری است و ما امشب با حس فرزندی گریه کنیم برای فاطمه زهرا، احساس کنیم مادر ما امشب لحظات آخرش است و با بازوی کبود و پهلوی شکسته در بستر است.

وصیت کرد علی جان! «إِذَا أَنَا مِتُّ فَتَوَلَّيْ أُنْتِ غُسْلِي»^{۷۰} چند تا نقل هست که احتمالاً بعضی‌ها را نشنیده باشید. این روایت از امام صادق (علیه‌السلام) است که در جلد ۷۹ بحارالانوار نقل شده است. علی جان وقتی از دنیا رفتم خودت غسل من را بر عهده بگیر. «وَجَهِّزْنِي وَصَلِّ عَلَيَّ» و بر من نماز بخوان. «وَأَنْزِلْنِي قَبْرِي»، تو من را در قبر بگذار «وَأَلْحِدْنِي»، خودت قبر من را بپوشان. «وَسَوِّ التُّرَابَ عَلَيَّ» خاک روی قبرم را خودت مرتب کن. «وَأَجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي» کنار قبر من بنشین. «قُبَالَهُ وَجْهِي» روبروی صورت در خاک بالای سرم روبروی صورت. «فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَالدُّعَاءِ» کنار من قرآن زیاد بخوان و دعا بخوان. «فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ» این ساعتی است که مُرده نیاز دارد که زنده با او انس بگیرند. «وَأَنَا أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ تَعَالَى» علی جان! تو را به خدا می‌سپارم «وَأُوْصِيكَ فِي وُلْدِي خَيْرًا». سفارش می‌کنم با بچه‌های من خوب تا کن. «ثُمَّ صَمَّمْتُ إِلَيْهَا»، احتمال می‌دهم این قسمت را تابه حال نشنیده باشید، خیلی لطیف است، خیلی عجیب است، دارد با امیرالمؤمنین صحبت می‌کند، یک دفعه زینب (سلام‌الله‌علیها) را در آغوش گرفت و «فَقَالَتْ لَهُ» درحالی‌که زینب در آغوشش بود به امیرالمؤمنین گفت: «إِذَا بَلَغَتْ فَلَهَا مَا فِي الْمَنْزِلِ» هر وقت این دخترم به سن ازدواج رسید، هرچی از مادر است بده به زینب، همه اثاث زندگی من مال زینب باشد. یک جورهایی دارد به زینب می‌گوید که دخترم بعد از من تو باید اینجا مادری کنی. کار خانه با تو است. این یک روایت است در مورد وصیت فاطمه زهرا (س).

۷۰. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ عَ لَمَّا احْتَضَرَتْ أَوْصَتْ عَلِيًّا عَ فَقَالَتْ إِذَا أَنَا مِتُّ فَتَوَلَّيْ أُنْتِ غُسْلِي وَ جَهِّزْنِي وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ أَنْزِلْنِي قَبْرِي وَ أَلْحِدْنِي وَ سَوِّ التُّرَابَ عَلَيَّ وَ أَجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي قُبَالَهُ وَ جْهِي فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ وَ أَنَا أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أُوْصِيكَ فِي وُلْدِي خَيْرًا ثُمَّ صَمَّمْتُ إِلَيْهَا أُمَّ كَلْتُومٍ فَقَالَتْ لَهُ إِذَا بَلَغَتْ فَلَهَا مَا فِي الْمَنْزِلِ ثُمَّ اللَّهُ لَهَا فَلَمَّا تُوْفِّيتُ فَعَلَّ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ دَفَنَهَا لَيْلًا فِي دَارِ عَقِيلٍ فِي الزَّوَايَةِ الثَّلَاثَةِ مِنْ صَدْرِ الدَّارِ (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۷).



لحظات آخر که می خواست وصیت کند، امیرالمؤمنین دید که فاطمه (سلام الله علیها) خیلی گریه می کند، فرمود چرا گریه می کنی دختر رسول الله، عرض کرد: «لَمَّا تَلَقَى بَعْدِي^(۷۱)» علی جان دارم با خودم می گویم من هم دارم می روم و تو می مانی. بعد از من چه می کنی علی جان! فرمود: «لَا تَبْكِي» گریه نکن فاطمه جان، «فَوَ اللَّهُ إِنَّ ذَلِكَ لَصَغِيرٌ عِنْدِي فِي ذَاتِ اللَّهِ» در راه خدا این سختی ها چیزی نیست، تحمل می کنم. حالا وصیت ها را ببینید که چقدر لطیف است. افتخار کنید به این مادر که همه عالم به این مادر افتخار می کند و امام زمان به این مادر افتخار می کند. به امیرالمؤمنین گفت «يَا بَنَ عَمِّ، أُوصِيكَ أَوْلًا^(۷۲)» اولین وصیتش نشان می دهد که قبل از وصیت در مورد نحوه دفن و کفن و این ها، اولین وصیتش نسبت به خود علی است و دلسوزی در حق خود علی است. اولاً به تو توصیه می کنم «أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي» بعد از من زود ازدواج کن. فرد را هم معرفی کرد و فرمود امامه که ظاهراً دخترخاله حضرت بوده، می فرماید این را به تو معرفی می کنم، بعد از من با این خانم ازدواج کن. بعد یک دلیل آورد و گفت «فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوْلَدِي مِثْلِي»، چون این با بچه هایم مثل من رفتار می کند، این با بچه های من خوب تا می کند. این را بعد از من بگیرد. «فَإِنَّ الرَّجَالَ لَأَبَدُ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ». بالاخره تو جوان هستی و نیاز به همسر داری. مادر دارد می رود، هنوز نگران علی است که علی می ماند و چه کار بکند. چه مادری! بعد گفت علی جان گفتم که ازدواج کن، ولی یک توصیه دیگر هم در مورد ازدواج دارم، «فَإِنْ أَنْتَ تَزَوَّجْتَ

۷۱. وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةَ الْوَفَاةَ بَكَتُ فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا سَيِّدَتِي مَا يَبْكِيكَ قَالَتْ أَبْكِي لَمَّا تَلَقَى بَعْدِي فَقَالَ لَهَا لَا تَبْكِي فَوَ اللَّهُ إِنَّ ذَلِكَ لَصَغِيرٌ عِنْدِي فِي ذَاتِ اللَّهِ قَالَ وَ أَوْصَتْهُ أَنْ لَا يُوْذَنَ بِهَا الشَّيْخَيْنِ فَفَعَلَ (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸).

۷۲. روضة الواعظین مَرَضَتْ فَاطِمَةُ ع مَرَضًا شَدِيدًا وَ مَكَثَتْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي مَرَضِهَا إِلَى أَنْ تُوفِّيَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَلَمَّا نَعِيَتْ إِلَيْهَا نَفْسُهَا دَعَتْ أُمَّ أَيْمَنَ وَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ وَ وَجَّهَتْ خَلْفَ عَلِيٍّ وَ أَحْضَرْتَهُ فَقَالَتْ يَا ابْنَ عَمِّ إِنَّهُ قَدْ نَعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي وَ إِنِّي لَا أَرَى مَا بِي إِلَّا أَنْبَى لِأَجْحِقُّ بِأَبِي سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَ أَنَا أُوصِيكَ بِأَشْيَاءَ فِي قَلْبِي قَالَ لَهَا عَلِيُّ ع أُوصِينِي بِمَا أَحْبَبْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مِنْ كَانِ فِي التَّبِيْتِ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ عَمِّ مَا عَهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتِكِ مِنْذُ عَاشَرْتَنِي فَقَالَ ع مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتَ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَعْبُرُ وَ أَتَقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ حَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوبِخَكَ بِمُخَالَفَتِي قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مَفَارَقَتُكَ وَ تَفَقُّدُكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا يَدُّ مِنْهُ وَ اللَّهُ جَدِّدٌ عَلَيَّ مُصِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَدْ عَظَمْتَ وَ فَاتَكَ وَ فَدَدَكَ فَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَ أَلَمَهَا وَ أَمَّضَهَا وَ أَحْزَنَهَا هَذِهِ وَ اللَّهُ مُصِيبَةٌ لَا عَزَاءَ لَهَا وَ رَزِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا ثُمَّ بَكَيَا جَمِيعًا سَاعَةً وَ أَخَذَ عَلِيُّ رَأْسَهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ أُوصِينِي بِمَا شِئْتَ فَإِنَّكَ تَجِدْنِي [تَجِدِينِي] فِيهَا أَمْضِي كَمَا أَمَرْتَنِي بِهِ وَ اخْتَارَ أَمْرَكَ عَلَيَّ أَمْرِي ثُمَّ قَالَتْ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولَ اللَّهِ أُوصِيكَ أَوْلًا أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُخْتِي أَمَامَةَ فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوْلَدِي مِثْلِي فَإِنَّ الرَّجَالَ لَأَبَدُ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱ و ۱۹۲).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

امراً^{۷۳}) وقتی ازدواج کردی، «اجعل لها يوماً و لیلته» یک شبانه روز با همسرت باش، من خودم مورد معرفی کردم و توصیه کردم ازدواج کن، ولی خودم از تو درخواست می‌کنم، یک شبانه روز با همسرت باش «واجعل لأولادی يوماً و لیلته» یک شبانه روز هم با بچه‌های من باش. خود فاطمه زهرا می‌داند که اگر وصیت هم نمی‌کرد، امیرالمؤمنین این کارها را انجام می‌داد ولی این محبت مادری دارد می‌جوشد ببینید چی گفت، گفت علی جان! «ولا تصح فی وجوههما» یک وقت سر بچه‌های من داد نرنی، «فیصبحان یتیمین غریبین منکسرین»، این بچه‌ها خیلی دارند بی‌کس می‌شوند. این‌ها یتیم و غریب و دل شکسته‌اند. «فإنهما بالأمس فقدآ جدھما» تازه پدر بزرگشان را از دست داده‌اند و هنوز داغدار پدر بزرگشان هستند. دیروز پدر از دست داده‌اند، «والیوم یفقدان أمھما»، امروز هم مادر از دست می‌دهند. بعد فرمود: «فالویل لأمه تقتلھما وتبغضھما». خدا لعنت کند کسانی که این دو تا بچه من را بکشند و کینه این‌ها را داشته باشند. طبق نقل دیگری به امیرالمؤمنین گفت: «ابکنی یا ابا الحسن^{۷۴})»، علی جان بعد از من گریه کن. چرا فاطمه این را گفت نمی‌دانیم. شاید یک وجه این باشد که فاطمه اصلاً گریه‌کنی ندارد. برای همین امشب شماها خوب برای مادر گریه کنید و جبران کنید این خلوتی فردا شب را. من بعضی از روضه‌ها را نمی‌توانم بخوانم، می‌خواهم رد بشوم و با کنایه و لفافه یک چیزی به شما بگویم. بنده تجربه داشته‌ام، در قبرستان و در غسلخانه گاهی دیده‌ام که یک جنازه را خیلی بی سروصدا دفن می‌کنند و یا غسل داده‌اند و حالا که می‌خواهند جنازه را ببرند خیلی عادی و بی سروصدا برخورد می‌کند. من دهانم پر از خاک نسبت به این حرفی که می‌زنم، چون خیلی جسارت است، ولی می‌خواهم شما به عمق مصیبت پی ببرید. معمولاً وقتی بررسی می‌کنید می‌بینید این‌ها کسانی بوده‌اند که یا اعدامی بودند، یا مشکلی داشته‌اند و خانواده با شرمندگی دارد دفن می‌کند، دفن آن‌ها هم خلوت است.

۷۳. فَقَالَتْ يَا ابْنَ الْعَمِّ إِنِّي أَجِدُ الْمَوْتَ الَّذِي لَا بَدَّ مِنْهُ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّكَ بَعْدِي لَا تَصْبِرُ عَلَي قِلَّةِ التَّرْوِيجِ فَإِنَّ أَنْتَ تَرَوِّجَتِ امْرَأَةً أَجْعَلُ لَهَا يَوْمًا وَ لَيْلَةً وَ أَجْعَلُ لِأَوْلَادِي يَوْمًا وَ لَيْلَةً يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ لَا تَصْحُ فِي وَجُوهِهِمَا فَيُصْبِحَانِ يَتِيمَيْنِ غَرِيبَيْنِ مُنْكَسِرَيْنِ فَإِنَّهُمَا بِالْأَمْسِ فَقَدَا جَدَّهُمَا وَ الْيَوْمَ يَفْقَدَانِ أُمَّهُمَا فَالْوَيْلُ لِأُمَّةٍ تَقْتُلُهُمَا وَ تُبْغِضُهُمَا (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸).

۷۴. ثُمَّ أَنْشَأَتْ تَقُولُ:

ابکنی این بکیت یا خیر هادی
یا قرین البتول اوصیک بالنسل
ابکنی و ابک للیتامی و لا
فارقوا فاصبحوا یتامی حیازی
و اسبل الدمع فهو یوم الفراق
فقد اصبحا حلیف اشتیاق
تنس قتیل العدی بطف العراق
یحلف الله فهو یوم الفراق

(مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸ و ۱۷۹).



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

کلاً وقتی یک جوان از دنیا می‌رود، جوان با طبیعت خودش معمولاً مراسم شلوع است و رفیق زیاد دارد. حالا شما تصور کنید یک جوان مخفیانه از دنیا برود. این خیلی ظاهر بدی دارد، خیلی زشتی دارد، خیلی سوءتفاهم ایجاد می‌کند. خیلی‌ها فکر بد می‌کنند. یادم هست در ایام کرونا یک پدري را داشتند دفن می‌کردند، اگر یادتان باشد اوایل شیوع کرونا حتی اجازه نمی‌دادند کسی قبرستان بیاید، فقط در حد فامیل‌های درجه یک، آن هم نمی‌گذاشتند نزدیک بشوید.

یادم هست یک پیرمردی را داشتند دفن می‌کردند، بچه‌اش که دختر هم بود داد می‌زد و ناله می‌کرد و خطاب به پدرش می‌گفت بمیرم برای غربتت که این جوری دارند دفنت می‌کنند؛ یعنی مصیبت زده وقتی تنهایی را موقع دفن می‌بیند خیلی حالش بدتر می‌شود. حالا تصور کنید چند تا بچه قدونیم‌قد هم باشند. بابا هم بگوید آستین به دهان بگیرد و آرام‌گريه کنید. خیلی حس بدی است. اصلاً فرا از هر داغ و مصیبت، آن غربت و خلوت و این مخفیانه بودن، خیلی برای صاحب‌عزرا رنج دارد. فاطمه فکر اینجا را هم کرد و عرض کرد «ابکنی یا اباالحسن»، علی‌جان! تو برای من خوب‌گريه کن «و ابک للیتامی» نگذار یتیم‌ها برای من گريه کنند. شرایط طوری نیست که یتیم‌ها گريه کنند. گفت برای یتیم‌های من هم گريه کن، به حال بچه‌هایم، برای غربتشان، برای دل شکسته‌شان.

بعد یک نفر را به‌طور خاص سفارش کرد و گفت «و ابک للیتامی و لا تنس قتیل العدی بطف العراق» ولی یک نفر را به نحو خاص را به تو می‌گویم علی‌جان، این را فراموش نکن، یکی در این‌ها هست که کربلا دارد، لب تشنه دارد، سر به نیزه دارد، این را بیشتر از همه حواست باشد.

الا لعنت الله على القوم الظالمين.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

خدایا در فرج آقا امام زمان تعجیل بفرما!

قلب نازنیشان از ما راضی بفرما!

عمر ما نوکری حضرتش قرار بده!

نسل ما را نوکران حضرتش قرار بده!

اموات، علما، شهدا، فقها و امام راحل، ذوی الحقوق، ذوی الارحام، الساعه سر سفره با برکت حضرت زهرا میهمان بفرما!

شب اول قبر حضرت زهرا را به فریاد ما برسان!

عزیزانی را اسم آورده‌اند، مرحوم آقای محمدباقر رحیمی که تازه به رحمت الهی رفته، سرکار خانم فاطمه باقری، شهدای این مجلس، شهدای بانی این جلسه، شهید سید حسن و سید حسین



سلسله جلسات برای امامت

فصل سوم: تا لایق جانان شوی - جلسه سوم

موسوی، سید عباس شفایی نژاد و شهید محمدرضا رحیمی، همه شهدا، همه اموات، به فضل و کرمت سر سفره خاص‌الخاص حضرت زهرا میهمان بفرما!
بیماران اسلام، یک بیماری را هم به بنده سفارش کرده‌اند، بیمار سرطانی جوانی است، همه بیماران را یاد کنیم، مجروحین غزه را یاد کنیم، خدایا به فضل و کرمت و به بازوی شکسته فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) همه بیماران، خصوصاً بیمارانی که اقوامشان قطع امید کرده‌اند از همه‌جا، امشب به آبروی حضرت زهرا با سلامتی و شفای این‌ها دل خانواده‌هایشان را شاد بفرما!
مشکلات دنیوی و اخروی مردم ما، امت اسلام به فضل و کرمت برطرف بفرما!
عاقبت همه ما را ختم به خیر بفرما!
دشمنان اسلام اگر قابل هدایت نیستند، اسرائیل و آمریکای جنایتکار را به فضل و کرمت نیست و نابود بفرما!
رهبر عزیز انقلاب را حفظ و نصرت عنایت بفرما!
مریض‌های اسلام شفای عاجل و کامل عنایت بفرما!
هرچه گفتیم و صلاح ما بود، هرچه نگفتیم و صلاح ما می‌دانی برای ما رقم بزن!